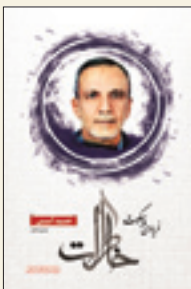


پیش‌خواران

خاطرات سیاسی حمید آستی در قالب یک اثر نو انتشار

آیینه انقلاب اسلامی در شهر دن فول

■ شاهد توحیدی



مرکز اسناد انقلاب اسلامی در ادامه انتشار مجموعه خاطرات مبارزان انقلاب اسلامی، به عرضه خاطرات حمید آستی از فعالان این حرکت تاریخ‌ساز در شهر دزفول مبادرت کرده است.
تارنمای ناشر –معرفی راوی –که خاطرات وی توسط معصومه نظاملو تدوین یافته– چنین آورده است: «حمید آستی در سال ۱۳۲۰ در شهرستان دزفول متولد شد. در دوره دبیرستان با روحانی مبارز ججت‌الاسلام شیخ عبدالحسین سبحانی آشنا شد و به صورت جدی‌تر، مبارزات خود را علیه رژیم ستمشاهی آغاز کرد، سپس به جریان برگزاری جشن‌های ۲هزار و ۵۰۰ساله گروه جبهه اسلامی دفاع پیوست. این گروه در جریان مبارزات، به سبب انجام عملیات‌هایی علیه رژیم شاه در دزفول لو رفت و اعضای آن دستگیر شدند. جلودار گروه یعنی شیخ عبدالحسین سبحانی در اثر شکنجه‌های طاق‌فرسا در مهر ۱۳۵۱، در زندان اهواز به شهادت رسید. حمید آستی نیز بعد از تحمل سه سال حبس در زندان اهواز، در سال ۱۳۵۳ از زندان آزاد شد و ضمن آموزش عقیدتی و نظامی نیروهای مستعد به‌خصوص جوانان انقلابی، به مبارزات خود ادامه داد. وی پس از پیروزی انقلاب، به سمت معاون پرورشی اداره آموزش و پرورش شهرستان دزفول منصوب شد و در سنگر فرهنگ و آموزش آن شهرستان و منطقه خدمت کرد…»

بخشی از خاطرات حمید آستی، به فعالیت‌های وی در مقطع برگزاری جشن‌های ۲هزار و ۵۰۰



نمای از راهپیمایی‌های انقلاب اسلامی در شهر دزفول

ساله در شهر دزفول اختصاص یافته است. وی در این باره می‌گوید: «در ایام برپایی جشن‌های ۲ هزار و ۵۰۰ساله شاهنشاهی و به اصطلاح گرامیداشت این ایام، در یکی از شب‌ها تعدادی از افراد وابسته به حکومت،در یکی از میداین اصلی شهر به رقص و پایکوبی پرداختند، اما به لطف الهی و با یک برنامه از پیش طراحی شده، مراسم مذکور تعطیل و اهداف رژیم برای برپایی یک جشن مفصل ناکام ماند. هم‌زمان با شروع جشن، خود را به سرعت لب شط (کنار رودخانه) و مشنول کار گذاشتن بمب شدم! چند دقیقه به دقت اطراف را نگاه کردم و مطمئن شدم هیچ کسسی آنجا نیست. مواد منفجره را روی حلب خالی پنج کیلویی روغن نباتی (که در آن واحکم بسته بودم، به طوری که روی آب قرار گیرد) گذاشته و طوری تنظیم کردم که به فاصله چند دقیقه منفجر شود. صدای مهیبی که حاکی از انفجار بمب بود، باعث شند تمام جمعیتی که در میدان متحرک بودند، متوازی شوند و بدین‌سان جشن آنها تعطیل شود. انعکاس این خبر در سطح شهر از طرفی موجی از نگرانی را در بین وفاداران رژیم به وجود آورد و از طرف دیگر، قلوب مؤمنین را شاد و مسرور کرد. فردای همان روز سواک برای سرپوش گذاشتن به اصل موضوع، اعلام کرد: شب مرکزی شهر را منفجر کنند! لازم به ذکر است پل مزبور که به تازگی روی رودخانه دز احداث شده بود و قسمت شرق و غرب دزفول را به هم متصل می‌کرد، قرار بود در همان ایام جشن‌های ۲هزار و ۵۰۰ساله به دست شاه افتتاح شود، اما محمدرضا به دلیل تنش‌های موجود در منطقه از این سفر منصرف شد! انفجارهایی که در جریان جشن‌های ۲هزار و ۵۰۰ساله شاهنشاهی اتفاق افتاده بود، کل تشکیلات سواک را زیر سؤال برد، لذا سریعاً دنبال سرنخ‌ها می‌روند. ماجرای انفجار در شب‌های جشن ۲هزار و ۵۰۰ساله که باعث تعطیلی آن شد، طوری طراحی شده بود که به هیچ‌کس آسیبی نرسد. لذا مواد منفجره را روی یک حلب خالی پنج کیلویی روغن نباتی جاسازی کرده و روی آب رها کردم، به طوری که بین پل جدید و پل قدیم منفجر شود. با توجه به اینکه انفجار در شب بود، صدای آن در کل شهر منعکس شده و باعث تعطیلی جشن‌ها شد…»

■ احمدرضا صدری

اگر فردی ما تر روشنفکران و دست‌نشان‌دان گان بیگانه در ایران را از مشروطه بدین‌سو مرور کند، در خواهد یافت که «کشف حجاب» بانوان ایرانی، از رویکرد ده‌های دیرپا و مداوم آنان در این دیار بوده است. در یافتن سر ماجرا، ما را به علل کشف حجاب‌ها و عریانی‌های این روزها که از سوی عناصر اجاره‌ای یا فریب‌خورده صورت می‌گیرد، سوق خواهد داد. مقال پی آمده در این‌باره به نگارش در آمده است.

■ ■ ■

■ تغییر لباس مردان، تسهیل‌کننده کشف حجاب زنان

رویداد کشف حجاب رضاخانی مسبق به سوابقی تاریخی بود که تا آن پیشینه مورد بازخوانی قرار نگیرد، ابعاد این ماجرا به درستی فهم و تحلیل نخواهد شد. دیکته‌کنندگان خارجی و داخلی کشف حجاب به قزاق به نیکی می‌دانستند که مردان ایرانی به حرمت زنان خویش، ارج‌زیادی می‌نهند و تحمیل حجاب‌برداری و عریانی به آنان را بر سر نمی‌تایند، بنابراین و در گام نخست، تغییر لباس مردان را وجهه همت قرار دادند که آسان‌تر می‌کرد. در اثر تاریخی – پژوهشی «تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد»، از انتشارات مرکز بررسی اسناد

«مهرین زمینه برای کشف حجاب، تغییر لباس مردان در سال ۱۳۰۴ و ۱۳۰۷ و ۱۳۱۴.ش بود. استعمار می‌دانست که مردان مسلمان ایرانی نسبت به وضع پوششاک و نوع پوشش زنان خود، بسیار اهمیت می‌دهند و حساسیت بر آن را قرین شرافت و غیرت خود می‌دانند و به یکباره حاضر نمی‌شوند به کشف حجاب تن در داده و آن را اجرا کنند و فشار خواهد شد که در افغانستان بر سر امان‌الله خان! لذا بهتر دیدند اول از تغییر لباس مردان شروع کنند.

در آغاز دوره‌ای که سیاحان ایرانی پدیده «کشف حجاب» آشنا شدند، در سفرها یسا تذکره نویسی‌های خویش آن را نکوهش می‌کردند و مذموم می‌شمردند! این فرآیند از هنگامی شکل معکوس یافت که پاره‌ای از مسافران غرب، خود را در برابر پیشرفت آنان مقهور و ناقص دیدند و این فقره را به کشف حجاب زنان نیز ربط دادند!



یکی از زنان عشایر پس از کشف حجاب رضاخانی

د

برخی تاریخ‌پژوهان معاصر بر این باورند که بر اقدام رضاخان در ۱۷ دی ۱۳۱۴، نمی‌توان کشف حجاب نام نهاد چه اینکه این امر مدت‌ها پیش از آن و حتی از دوران مشروطه آغاز شده بود. به واقع قزاق به منع حجاب دستور داد، به این معنا که زنان متشرع و محجبه از حجاب منع شدند. آنان با خانه‌نشین گشتند یا ناگزیر بودند تا به این ممانعت گردن نهند

آمد و این حرکت با تأثیرپذیری از غرب و تقلید کورکورانه از رخدادهای ترکیه با زور سرنیزه و قلدری و امنیه و شهربانی رضاشاهی آغاز شد و در یک دوره هفت ساله (۱۳۱۴ – ۱۳۲۰.ش.ا، با نهایت تلاش برای برداشتن حجاب از سر زنان و رها کردن آنان از قیود مذهبی و هماهنگ ساختن شسان با زنان اروپایی دنبال شد. در این زمینه، متجددان و شاعران وابسته، هماهنگ با استبداد به این پدیده دامن می‌زدند. به عنوان نمونه زندخت زن شاعر متجدد، خطاب به زنان ایرانی می‌گفت:

بکشا چشم و تماشا بکن‌ای دختر شرق
سعی مردانه زن‌های اروپایی را
باید توجه داشت که بحث علمی از حجاب در ایران (و نیز ترکیه)، بیش از هر کشور دیگری مطرح بوده و هست. دلیل آن نیز این بود که از آغاز، ترک حجاب به صورت یک دستور حکومتی درآمد و همین امر سبب شد تا این مسئله نه تنها از لحاظ دینی، بلکه از لحاظ سیاسی هم به صورت یک مسئله آید. حتی در بعد دینی قضیه هم می‌توان گفت که حجاب بیش از آنچه در اصل دین اهمیت داشته، روی آن تأکید شده و بود و نبود آن به عنوان دین‌داری و بی‌دینی تلقی می‌شد، نه به صورت ترک یک تکلیف شرعی که ترک آن (و نه انکارش) نهایتاً می‌تواند در حد یک گناه کبیره تلقی شود…»

■ «منع حجاب»، مطلوب مروجان کشف حجاب

برخی تاریخ‌پژوهان معاصر بر این باورند که بر اقدام رضاخان در ۱۷ دی ۱۳۱۴، نمی‌توان کشف حجاب نام نهاد چه اینکه این امر مدت‌ها پیش از آن و حتی از دوران مشروطه آغاز شده بود. به واقع قزاق به منع حجاب دستور داد، به این معنا که زنان متشرع و محجبه از حجاب منع شدند. آنان با خانه‌نشین گشتند یا ناگزیر بودند تا به این ممانعت گردن نهند. دکتر موسی فقیه حقانی در تبیین این موضوع می‌گوید:

«نچه در ۱۷ دی ۱۳۱۴ اتفاق افتاد، منع حجاب است. کشف حجاب، قبلاً صورت گرفته بود. متأسفانه بعد از مشروطه یکسری از جریانات داخلی، شروع به زمینه‌سازی در مورد کشف حجاب کردند. شعارهایی مثل پررنگ ترشدن نقش زنان در جامعه و بحث معارف پروری درخصوص بانوان ایرانی، پوشش و بهانه این جریانات برای کشف حجاب بود. یکی از پوشش‌های دیگری که برای این کار انتخاب کرده بودند، تحصیل زنان بود. آنها شعار می‌دادند اگر زنی تحصیل‌کرده باشد، می‌تواند فرزندان مفید برای جامعه، اسلام و ایران تربیت نماید. شعارهایی که داشتند، شعارهای بدی نبود. مثلاً اینکه دختران حق تحصیل داشته باشند، امر بدی نیست. این جریانات از قدیم، پاره‌ای از مسافران غرب، خود را در برابر پیشرفت آنان مقهور و ناقص دیدند و این فقره را به کشف حجاب زنان نیز ربط دادند.از آن دوره تبلیغ برای تبدیل زن ایرانی به زن اروپایی در دستور کار قرار گرفت. نویسنده اثر تاریخی «داستان حجاب در ایران پیش از انقلاب اسلامی» از انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ماجرا را اینگونه تحلیل کرده است:

«بحث از حجاب در کشور ما، هم‌زمان با آشنایی ایران با عالم تجدد بوده و پیش از آن جز به صورت یک امر فقهی و تکلیف شرعی، اظهار تردیدی در آن باره نشده است. البته حدود حجاب و پوشش مورد بحث فقها بوده، اما اصل آن مقبول تمام طوایف مسلمان قرار داشته است. در ابتدا خیر کشف حجاب، به صورت گزارشی از آنچه در میان اروپایی‌ها دیده شده، آغاز شد. کسانی هم مواقع آنچه را در اروپا دیده بودند، گزارش کرده و ضمن اظهار تنفر و انزجار از آن خیر دادند. به مرور که رفت و آمدها بیشتر شد، برخی از این افراد احساس مغلوب و مقهور بحث حجاب کردند و در برابر غرب بهتر درک کردند و زان پس مایل به نگارش آثاری در تخفیف دایره حجاب، برای پیشرفت و ورود به عالم تجدد شدند. با بالاگرفتن نهضت مشروطه و رواج روزنامه‌نگاری به سبک غربی، حجاب مورد توجه قرار گرفته و کسان بیشتری به آن حمله کردند. نخستین رساله‌هایی که در دفاع از حجاب منتشر شد، در شرایط پس از مشروطه در تهران و مشهد انتشار یافت. به تدریج اهمیت بحث بالا گرفت، اما پیش از ۲۵ سال طول کشید تا رضاشاه – که مجری نوعی استبداد مدرن برای تحقق بخشیدن اجباری به مظاهر تجدد بود– کشف حجاب را به صورت یک قانون در آورد. زان پس، مسئله به ابته صورت یک قانون اجباری ر

با پدیده «کشف حجاب» آشنا شدند، در سفرها یا تذکره‌نویسی‌های خوش آن را نکوهش می‌کردند. این فرآیند از هنگامی شکل معکوس یافت که پاره‌ای از مسافران غرب، خود را در برابر پیشرفت آنان مقهور و ناقص دیدند و این فقره را به کشف حجاب زنان نیز ربط دادند.از آن دوره تبلیغ برای تبدیل زن ایرانی به زن اروپایی در دستور کار قرار گرفت. نویسنده اثر تاریخی «داستان حجاب در ایران پیش از انقلاب اسلامی» از انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ماجرا را اینگونه تحلیل کرده است:

«بحث از حجاب در کشور ما، هم‌زمان با آشنایی ایران با عالم تجدد بوده و پیش از آن جز به صورت یک امر فقهی و تکلیف شرعی، اظهار تردیدی در آن باره نشده است. البته حدود حجاب و پوشش مورد بحث فقها بوده، اما اصل آن مقبول تمام طوایف مسلمان قرار داشته است. در ابتدا خیر کشف حجاب، به صورت گزارشی از آنچه در میان اروپایی‌ها دیده شده، آغاز شد. کسانی هم مواقع آنچه را در اروپا دیده بودند، گزارش کرده و ضمن اظهار تنفر و انزجار از آن خیر دادند. به مرور که رفت و آمدها بیشتر شد، برخی از این افراد احساس مغلوب و مقهور بحث حجاب کردند و در برابر غرب بهتر درک کردند و زان پس مایل به نگارش آثاری در تخفیف دایره حجاب، برای پیشرفت و ورود به عالم تجدد شدند. با بالاگرفتن نهضت مشروطه و رواج روزنامه‌نگاری به سبک غربی، حجاب مورد توجه قرار گرفته و کسان بیشتری به آن حمله کردند. نخستین رساله‌هایی که در دفاع از حجاب منتشر شد، در شرایط پس از مشروطه در تهران و مشهد انتشار یافت. به تدریج اهمیت بحث بالا گرفت، اما پیش از ۲۵ سال طول کشید تا رضاشاه – که مجری نوعی استبداد مدرن برای تحقق بخشیدن اجباری به مظاهر تجدد بود– کشف حجاب را به صورت یک قانون در آورد. زان پس، مسئله به ابته صورت یک قانون اجباری ر



تظاهرات در حضور اجباری زنان، در یکی از جشن‌های رضاشاهی

۹ جوران ۶۷۵۳ | روزنامه جوان | شماره ۶۷۵۳

معصومه (س) روی داد، روایت مرجع فقید زنده‌یاد آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ محمدعلی اراکی از این رخداد، خواندنی می‌نماید:

«رضاخان نظام اجباری سربازگیری و بی‌حجابی را حکم کرده بود. آقایان علمای اصفهان به قم آمده و چندین ماه را در قم ماندند. یک حاج‌آقا نوراللهی بود که اساس این نهضت و جریان بود. و تمامی مخارج این برنامه بر عهده ایشان بود. اول متمول ایران شاید او بود. علمای عصر ما در یک گوشه صحن اجتماع و سخنرانی می‌کردند و توسلاتی داشتند و آن مرد که (رضا خان) تمام اینها را می‌شنید و در دل نگه می‌داشت و از این سعی رسید که نکند این علما کاری از پیش ببرند. مرتب تلفنی با قم در تماس بود و ماجرا را دنبال می‌کرد تا اینکه قضیه حاج شیخ محمدتقی بافتی پیش آمد که شخصاً به قم آمد و در پله‌های مدرسه فیضیه که از صحن کهنه باز می‌شد، ایستاد و یک نعره‌ای زد که تا آن آخر مدرسه نعره‌اش به گوش می‌رسید می‌گفت دریاتان را به آب می‌اندازم و برمی‌اندازم… خیلی نعره کشید و رفت. (پس از آن) شیخ محمدتقی را گرفتند و ملعون با دست خودش جلوی ایوان آیینه، ایشان را خواباند و شلاق زد و او هم مرتب می‌گفت یا صاحب‌الزمان، یا صاحب‌الزمان… البته ابتدا حاج شیخ محمدتقی به ضرب حضرت معصومه(س) پناهنده شده بود که سیدناظم رئیس امنیه قم با رفقایش با چکمه وارد حرم حضرت معصومه(س) شدند و هیچ احترامی و اعتنایی هم نکردند و حاج شیخ محمدتقی را گرفتند و بردند امنیه. پس از شلاق زدن در جلوی در آیینه به حبس انفرادی نمود و تنگ و تاریک بردند. برای شام شیش چیزی نیاورده بودند. دست در کیسه پوشش کرده و یک ریال پول داشته بیرون می‌آورد و به زندانبان می‌گوید که این را برای من نخودچی و کشمش بخر و بیایو را نخودچی و کشمش می‌کرد و پس از آنکه دیگر هیچ نداشته رو به آسمان کرده و به خدا می‌گوید خدایا آخوندت حرکت دارد و می‌جنبد! اشاره به اینکه تو خود در قرآن روزی هر جنبنده و موجود زنده‌ای را تضمین فرموده‌ای، پس حالا که من گرسنه‌ام روزی من را برسان. شب بعد از آن یک سینی غذا و اطعمه‌ای که تا آن موقع حاج شیخ نخورده و حتی ندیده بود، برایش می‌آورد. این را آقای حاج شیخ محمد رازی در کتاب تقوی (التقوی و مالتقوی در اقوال حاج شیخ محمدتقی بافتی) مفصلاً نوشته است…»

■ **توحش عربان شده «کشف حجاب» و دیگر هیچ**

در ایران دوره رضاخان و ترکیه زمان اتاتورک، شاهد توحش و شلتاق کشف حجاب هستیم، امری که از ملت کشته‌ها و هزنه‌های فراوان ستاند، ضرباتی که آثار آن تا سال‌های سال باقی ماند. زنده‌یاد آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی،

برخی مجاهدین خویش از دوره کشف حجاب قزاق را چنین به تاریخ سپرده است:

«در دوره سلطنت رضاشاه، من کودک بودم و اقدامات ضدمذهبی او را تا حدودی به یاد دارم. رضاشاه با حجاب زنان مخالف بود و دستور کشف حجاب را در سراسر کشور، حتی در دهات و روستاها صادر کرده بود و در دهات، ژاندارم‌ها مأمور اجرای آن بودند. من حادثه‌تخی از این دوران به یاد دارم. در آن زمان من کودک بودم و هنوز به مدرسه نمی‌رفتم. روزی در منزل بودم. همشیره‌ای دارم که سه سال از من بزرگ تر است. از مکتب‌خانه به منزل می‌آمد. (در آن زمان بیشتر نهادهای امنیه وجود نداشت) دیدم در حال گرمی به ژاندارم‌ها، امنیه بر می‌گفت، مرا دید و چادرم را از سرم گرفت و از وسط پاره کرد. بعد روی سرم انداخت و گفت حالا همین جوری برو… خواهرم به خاطر اینکه به حفظ چادر و جاندارم اهمیت می‌داد، خیلی برایش ناگوار بود. پدرم هم خیلی ناراحت شد و گفت این امنیه کیجاست؟ برویم پیدایش کنیم که بعد نمی‌دهد. علی‌ای حال از جنایاتی که در آن زمان با تهران فاصله داشت، زن‌ها آنجا خیلی مقید بودند که حجابشان را حفظ کنند. الان هم کنی‌های اصیل، حجابشان همان چادر است و خیلی هم محفوظند و معمولاً صور نشان را هم باز نمی‌کنند. در آن زمان زن‌ها برای اینکه چادرشان را حفظ کنند، روزها از منزل بیرون نمی‌آمدند و اگر می‌خواستند به حمام یا دین اقوام بروند، شب‌ها می‌رفتند. علامه بر این چوین می‌دیدند در شب نیز ممکن است مشکلاتی پیدا شود، خانه‌ها را به هم ارتباط داده و به یکدیگر در باز کرده بودند که آثار آن در همین منزلی که ما الان در کن داریم، هنوز باقی است. خانه‌ها تا حمامی که در بالای ده

بود، به هم راه داشتند. واقعاً اگر از نظر تاریخی هرگز در برابر هتک نوامیس جامعه اسلامی سکوت نخواهند کرد. هم از اینرو و بر پی فرصتی بود که از این فشر زهر چشم بگیرد و آنان را سرکوب نماید. این اتفاق در ماجرای اعتراض آیت‌الله حاج شیخ محمدتقی بافتی به حضوربدحجاب‌خاندان سلطنت در حرم حضرت اشکار می‌سازد…»